سیاست وکیل مانع اعمال نفوذ حکومت در پرونده شد

نوشته ادیب رضوی

در اوایل شروع به کارهای وکالتی خود در یزد شخص قصابی به من وکالت داد. ادعا داشت که درب باغ بزرگ و مشجّر واقع در حسن‌آباد حومهٔ شهر یزد متعلق به مادرش بوده که به ارث به او رسیده و یکی از اشخاص صاحب نفوذ و مقتدرین یزد باغ را تصاحب و به شخص آشپزی فروخته و به تصرف او داده است پس از تحقیق و اطمینان یافتن به حقانیت موکل اقدام به کار و طرح دعوی در دادگاه شهرستان یزد نمودم و طبق قانون جاری در آن زمان ارجاع به حکمیت الزامی بود، سرانجام حکم به محکومیت مدعی علیه صادر و به مرحلهٔ قطعیت رسید و با این که سیاستمداران، متنفذین و حکومت یزد ـ امیر لشکر نقدی باجناغ شاه که به علل سیاسی حکومت یزد را به او واگذار کرده بود و افسری مغرور و متهور بود ـ به طرفداری از شخص طباخ، آشپز دستگاه حکومتی، در جریان دادرسی اعمال نفوذ می‌کردند، مع هذا برگ اجرائیه مبنی بر تخلیه و تحویل باغ حسن‌آباد به نفع موکل اینجانب و علیه مدعی علیه صادر شد لکن تمام عوامل قدرتمند یزد علیه اینجانب و موکل من و به نفع شخص آشپز دستگاه حکومتی و در باطن به نفع آن شخص با نفوذی که باغ را تصاحب و فروخته بود با اعمال نفوذ خود از اجرای برگ اجرائیه جلوگیری می‌کردند. مدتی برگ اجرائیه در دایره اجرای دادگستری بلااقدام مانده و رئیس اجرا به طفره و تعلل می‌گذرانید. پس از گذشتن مدتی وسیله‌ای به دست من افتاد. در یکی از پرونده‌های اجرایی دیگر که بر خلاف قانون عمل شده بود، رئیس اجرای دادگستری را مورد ملامت و تهدید به شکایت قرار دادم و گفتم در فلان پرونده بر خلاف قانون اجرائیه را به موقع اجرا گذاشته اید که محکوم‌علیه برای شکایت به من مراجعه نموده است اما در مورد برگ اجرائیه که به نفع موکل من علیه شخص طباخ صادر شده هیچ گونه اقدامی صورت نگرفته حتی از ابلاغ اجرائیه خودداری شده است. رئیس اجرا به ناچار [illegible] از مأمور [illegible] و [illegible] محرمانه [illegible] تخلیه باغ حسن [illegible] دادم [illegible] دارید [illegible] اجرا [illegible] حسن ابتکار [illegible]

در محظور مهمی قرار گرفته‌ام از طرفی وظیفه وکالت را باید به انجام برسانم از طرف دیگر بیم دارم که عوامل سیاسی و عوامل متنفذ محلی که دنبال این کار، هستند صدمه‌ای به من وارد آورند، حل این مشکل را از شما می‌خواهم. مأمور اجرا گفت حقیقت این است که رئیس اجرا به من گفته است پرونده را به تأخیر اندازم و از اجرای حکم خودداری نمایم‌صلاح شما در این است که محرمانه با من همکاری نمایید و پروندهٔ اجرایی را به صورتی در آوریم که اجرای حکم مدتها به تأخیر افتد من هم قبول کردم. قرار شد به اتفاق او با محکوم علیه تماس بگیریم و صورت‌مجلس تنظیم نمائیم که نتیجهٔ آن تأخیر در اجرای حکم باشد. با او وعده گذاشتم که چند روز دیگر متفقاً به باغ حسن‌آباد برویم و با محکوم علیه تماس حاصل نموده صورت‌مجلس مبنی بر تأخیر اجرائیه تنظیم کنیم. جریان را با موکل در میان گذاشتم و به او دستور دادم موقعی که به اتفاق مأمور به باغ می‌رویم خودش با عده‌ای از دوستان و خویشاوندان وارد باغ شده و ان را تصرف نماید. موکل من می‌ترسید که از نظر قانون اشکالی داشته باشد. به او اطمینان دادم و گفتم چون از طرف مراجع قانونی حکم و اجرائیه صادر و مقرر شده است باغ به تصرف شما درآید هیچگونه اشکالی نخواهد داشت.

دستورات لازمه را به او دادم و گفتم هنگام ورود به باغ اگر من اعتراض کردم وقعی به آن نگذارد.

در روز و ساعت مقرر به اتفاق مأمور اجرا به باغ حسن‌آباد رفته با محکوم‌علیه تماس گرفتیم پس از ابلاغ برگ اجرائی مأمور اجرا گفت صورت‌مجلس تنظیم می‌کنیم و به شما مهلت طولانی می‌دهیم که باغ را تخلیه نمائید. محکوم‌علیه که به قدرت امیر لشکر نقدی حکمران یزد به زور و نفوذ عوامل سیاسی محلی مغرور بود برای تنظیم صورت‌مجلس و دادن مهلت حاضر نشد. مأمور اجرا گفت به رئیس اجرا مراجعه و کسب دستور خواهد کرد. من به عنوان گردش در باغ، درب ورودی را آهسته باز کردم. طولی نکشید موکل من با عده‌ای از قصابها به باغ ریخته و آن را تصرف کردند. من اعتراض نمودم که چرا بدون اطلاع من آمده‌اید در جواب گفت عجب وکیلی انتخاب کرده‌ام. دولت به من حکم و برگ اجرائیه داده که باغ را تصرف کنم. من احتیاج به شما و مأمور اجرا ندارم. محکوم‌علیه از [illegible] ناراحتی و از ترس حملهٔ قصابها باغ را گذاشته [illegible]رون رفت. مأمور اجرا در مانده بود که چه کند. دست به دامن اینجانب شد گفتم فردا صبح زود به منزل رئیس اجرا می‌رویم و پول عشریهٔ اجرایی را به او می‌پردازیم و می‌گوییم محکوم علیه باغ را تحویل محکوم‌له داده و رفته است. اگر رئیس اجرا متقاعد شد فبها و الا هر چه دستور داد عمل می‌نمائیم. آن زمان پرداخت عشریه دیوانی به عهده محکوم‌له بود. فردا صبح زود قبل از ساعت اداری به منزل رئیس اجرا رفتیم. مأمور اجرا گزارش دادکه محکوم‌علیه باغ را تحویل داده و رفته است. رئیس اجرا با ناراحتی و نگرانی پول عشریه را گرفت و قبض رسید داد. موقعی که از منزل خارج می‌شدیم مشاهده شد یکی از کارگزاران متنفذین محلی با عجله به منزل رئیس اجراء می‌رفت اما دیگر کار از کار گذشته بود و باغ به تصرف موکل درآمده و پروندهٔ اجرایی مختومه شده بود دیگر موردی برای فعالیت و اعمال نفوذ مخالفین وجود نداشت. بعد از چند روز امیر لشکر نقدی مرا به دارالحکومه احضار و با عصبانیت و شدت هر چه تمام‌تر تهدید کرد و گفت باغ را خراب و شخص قصاب را بیرون می‌کنم و چنین و چنان خواهم کرد. با کمال خونسردی جواب دادم من دیگر وکیل او نیستم حکم به نفع موکل گرفته و برگ اجرائیه را به موقع اجرا گذاشته باغ را به تصرف موکل داده‌ام و کار وکالتی خود را به پایان رسانیده‌ام اکنون هر گونه اقدامی علیه آن شخص قصاب معمول دارید ارتباطی به من نخواهد داشت. امیر لشکر در مقابل این جواب درمانده و ساکت شد. بالاخره در برابر این همه زور و اعمال نفوذ در نتیجه ابتکار و جدیت و علاقه به کار عمل وکالت خود را با بهترین وجهی به پایان رسانیدم.

موقعی که از منزل خارج می‌شدیم مشاهده شد یکی از کارگزاران متنفذین محلی با عجله به منزل رئیس اجراء می‌رفت اما دیگر کار از کار گذشته بود و باغ به تصرف موکل درآمده و پروندهٔ اجرایی مختومه شده بود دیگر موردی برای فعالیت و اعمال نفوذ مخالفین وجود نداشت